

# جنبش کارگری در وضعیتی تازه

سخنرانی در کنفرانس دوم اتحاد سوسیالیستی کارگری

رضا مقدم

جنبش کارگری داشت که سرکوب خشن آن. هر دو این برخوردها می‌خواست به کارگران چنین القا کند که اعتراض و مبارزه بی فایده و ثمر بخش نیست و کارگران به خواسته‌های خود از طریق مبارزه دسته جمعی و اعتصاب نمی‌رسند. رژیم اسلامی در این دوره با "بی‌اعتنایی" به اعتراضات کارگری، اگر "بی‌اعتنایی" عبارت خوبی برای توصیف آن باشد، همان کاری را کرد که با سرکوب آن می‌کرد. بنابراین شاید، و با اما و اگر، بشود گفت که بی‌اعتنایی همان نقش سرکوب را برای جنبش کارگری داشت و آن یعنی نشان دادن بی‌ثمری مبارزه.

وقتی کارگران علالدین برای چهارمین بار جلوی مجلس آمدند و به عدم پرداخت دستمزدشان اعتراض کردند و نتیجه نگرفتند، برای رهبران آن حرکات دشوار بود که بتوانند کارگران را دوباره برای مبارزه بسیج کنند. بطور مثال جمهوری اسلامی بدون اینکه کارگران علالدین را سرکوب کرده باشد، بدون اینکه آنها را دستگیر کرده باشد و به زندان انداخته باشد، باعث شد تا این کارگران دیگر جلوی مجلس نیایند. این شیوه برخورد جمهوری اسلامی بخاطر تغییر اوضاع سیاسی ایران، اشکال مبارزه، خواسته‌ها و فضایی که این مبارزات در آن جریان می‌یافت، بود و برای مقابله با آن جنبش کارگری باید قبل از هر چیز مختصات دورانی را که در آن بسر می‌بریم را میشناخت. و تحلیل واقع بینانه‌ای از روند اوضاع می‌داشت. هنوز هم همین کلید اصلی برای تعیین نحوه و نوع سازماندهی مبارزات موفق آمیز کارگری است.

مسئله دیگر خواسته‌های کارگری است. همه می‌دانند که کارگران خواسته‌های زیادی دارند. از همه آنچه که حتی قبل از انقلاب داشتند بشدت به عقب رانده شده‌اند. سطح معیشت کارگران بشدت تنزل یافته است. دستمزدها حتی کفاف یک زندگی پخور و نمیر را نمی‌دهد. منتها آنچه که در این چند ساله کمتر شاهد آن بوده‌ایم، اعتصاب و تظاهرات کارگران برای افزایش دستمزد است. بخش اعظم اعتراضات کارگران برای پرداخت دستمزدهای معوقه بوده است. این همان طبقه است که برای افزایش دستمزد مبارزه می‌کرد و تا سرکوب نمیشد و یا به خواست خود نمیرسید به سر کار بر نمی‌گشت. همین طبقه الان باید مبارزه کند که چرا چندین و چند ماه است دستمزد نگرفته و البته کماکان به سر کار برود.

بیشترین عدم پرداخت دستمزد در صنایع نساجی بوده است. اوضاع وخیم صنایع نساجی در عین حال نشان می‌دهد که برای اولین بار یک شاخه از صنعت در ایران به خاطر عدم توانایی در رقابت با دیگر کشورها در حال ورشکستگی است. در ایران کمتر چنین اتفاقی افتاده بود. صنعت نساجی از نظر تکنولوژی عقب مانده است و قدرت رقابت با رقبای خارجی خود را ندارد. در کشورهای دیگری که سرمایه داری قدمت بیشتری دارد کارگران بارها با این مسئله روبرو شده‌اند و بر خلاف کارگران ایران در مقابله با این وضع دارای سنت و تجربه‌اند که اساسا دو موضع است. تلاش برای بالا بردن حقوق گمرکی بر محصولات خارجی تا قدرت رقابت کارخانجات داخلی افزایش یابد. یعنی متحد شدن با سرمایه دار داخلی علیه سرمایه های خارجی که به آن حمایت گرای می‌گویند. موضع دوم عدم ایستادگی در مقابل بسته شدن کارخانجات، عدم حمایت از سرمایه دار داخلی بلکه دفاع از سطح معیشت و سطح رفاه کارگران است. بدین شکل که با بسته شدن کارخانه سطح زندگی کارگران بی‌کار شده نباید تنزل کند. باید برای آنها دوره‌های تجدید مهارت گذاشته شود تا بتوانند در رشته‌های دیگر کارهایی با همان سطح دستمزد پیدا کنند و تا آن موقع از بیمه بیکاری در همان سطح آخرین دستمزدشان برخوردار شوند.

اما در جنبش کارگری ایران بعلت عدم سازمان یافتگی، و بویژه در میان

صحبت امروز من راجع به جنبش کارگری کلا از سه قسمت تشکیل شده است. قسمت اول نگاهی دارد به اوضاع عمومی جنبش کارگری، از نظر مبارزات کارگری، خواسته‌هایش، اشکال مبارزه اش و تفاوتی که از حول و حوش انتخاب خاتمی کرده است. بجز آن، یکسری موضوعات و مسائلی است که جنبش کارگری با آن روبرو است که زیر این تیتر نمی‌گنجد و آنها را بطور جداگانه مطرح می‌کنم، مثل بیکاری، حق تشکل و اعتصاب، قراردادهای موقت و شوراهای اسلامی و در پایان هم به موضوع تغییر قانون کار که هم اکنون در دستور کار دولت است.

## شرایط جدید

در چهار پنج ساله اخیر تعداد اعتصابات و اعتراضات کارگری نسبت به دوره قبل بشدت افزایش پیدا کرده است. از نظر اشکال نیز نسبت به دوره قبل کاملا متفاوت است. قبلا مبارزات و اعتراضات کارگری در کارخانجات انجام میشد و حول و حوش انتخاب خاتمی و بویژه هنگام اعتصاب پنج هفته ای کارگران کفش ملی، برخورد جمهوری اسلامی به جنبش کارگری تغییر کرد. کارگران هنگام مبارزه در کارخانه ماندند، بدون اینکه برخورد "خشنی" با آنها بشود؛ برخوردی که در فرهنگ مبارزاتی طبقه کارگر ایران "خشن" محسوب نمی‌شود ولی هر چند در اروپا سرکوب محسوب میشود. بنابراین اعتصابات و مبارزات کارگری بدون موفقیت پایان می‌یافت، بدون اینکه مانند سابق سرکوب باعث پایان یافتن آن شده باشد.

اعتصابات کارگری، هم در دوره شاه و هم در دوره جمهوری اسلامی، همیشه کوتاه مدت بوده است. یا سریع سرکوب میشده است و یا با خواسته‌های کارگران و یا بخشهایی از آن موافقت میشده و کارگران به سر کار باز می‌گشتند. بنابراین رهبران کارگری ایران تجربه سازماندهی اعتصابات طولانی مدت را ندارند و الزامات و نیازهای این نوع مبارزه را بخوبی نمی‌شناسند.

همانطور که گفتم اعتصابات کارگری در محدوده کارخانه ماند اما به نتیجه نرسید و موفق نشد. جنبش کارگری و فعالین آن در جستجوی یافتن راه حلی برای این معضل، اشکال مبارزه را تغییر دادند. خواسته‌ها تغییر نکرد. اعتصابات اساسا فقط تک کارخانه‌ای باقی ماند بدون توجه به تغییر دوره سیاسی و تغییر برخورد رژیم به اعتصابات و اعتراضات کارگری در چارچوب دوران جدید. کارگران اعتصابی از کارخانه به خیابانها آمدند. باید تجربه جهان پیت و به خاک و خون کشیده شدن کارگران را (در دهه ۱۳۵۰) به یاد داشت. کارگران با چنین تجربه‌ای به خیابانها آمدند و دست به تظاهرات زدند. کارگران اعتصابی از کارخانه ها به خیابان آمدند و در مقابل مراکز دولتی تظاهرات و اجتماع کردند. اگر در دوره سابق فکر کردن به مبارزه خطرناک بود و چنانچه شوراهای اسلامی متوجه می‌شدند خطر اخراج و دستگیری را در بر داشت، در دوره جدید میشد رفت وزارت کشور و تقاضای اجازه تظاهرات کرد. قبل از اینکه جواب مثبت یا منفی به اجازه تظاهرات مطرح باشد، مسئله تغییر برخورد رژیم اسلامی است.

به خیابان آمدن کارگران اعتصابی سد سانسور رژیم اسلامی را نیز شکست. دیگر اعتصاب و اعتراض کارگری را نمیشد پنهان کرد؛ نه تنها این، بلکه مانند هر خبر دیگری همان روز یا در همان ساعات اولیه توسط خبرگزاریها مخابره میشد. اعتصابات کارگری به خیابان آمد اما موفق نشد و کارگران اساسا به خواسته‌های خود نرسیدند. برخورد رژیم همچنان "غیر خشن" باقی ماند، بجز در مواردی که کارگران اعتصابی اقدام به بستن جاده کردند. در این موارد هم دخالت نیروهای انتظامی برای باز کردن جاده بود و نه برای پایان دادن به اعتصاب و اعتراض کارگران. این اشکال مبارزه و برخورد رژیم تقریبا همان نقشی را برای

کارگران نساجی بعلت نداشتن یک تشکل سراسری حتی وقتی که با یک معضل عمومی روبرو بودند، چنین مباحثی حتی فرصت مطرح شدن نیافت. کارگران نساجی حتی فرصت آشنا شدن با تجربیات هم طبقه‌های های خود در دیگر کشورها را نیافتند. کارگران هر کارخانه نساجی بطور جداگانه مخالف بسته شدن کارخانه و یا اخراج کارگران، و خواهان دریافت حقوق معوقه خود بودند. بالاخره هم طرحی در مجلس تصویب شد تحت عنوان بازسازی صنایع نساجی؛ البته بدون دخالت نمایندگان کارگران نساجی. بر اساس این طرح تعدادی از کارخانجات نساجی بسته و کارگران آن رسماً و قانوناً اخراج می‌شوند. از هر سو که به جنبش کارگری ایران نگاه کنید می‌بینید که جنبش کارگری ایران برای مبارزه علیه سرمایه داری فعلی ایران و جنبش اصلاحاتش نیازمند داشتن تحلیل های عمیق از اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران است. ارتقا و پیشرفت از هر نظر و در تمام عرصه های مبارزه نظری، سیاسی و تشکیلاتی نیاز جنبش کارگری است.

مسئله مهم دیگر که در جنبش کارگری ایران تازه و نو است مبارزه نکردن و عدم اعتراض و اعتصاب در بخشهای کلیدی صنایع ایران است. در بررسی جنبش کارگری معمولاً در مورد مبارزات کارگری بحث میشود. الان ما باید در مورد علل مبارزه نکردن و یا کم تحرکی در این صنایع بحث کنیم. صنایعی که کارگران آن همواره موتور و محرک و پیشتاز مبارزات کارگری بوده‌اند و نقش کلیدی و تعیین کننده در صنعت و اقتصاد ایران داشته‌اند. منظوم صنایعی نظیر اتومبیل سازی، فولاد، پتروشیمی و نفت است.

فرض این است که کارخانه تولید می‌کند و سودآور است و کارگران با اعتصاب خود به سود آوری کارفرما لطمه می‌زنند تا آنها وادار شوند بخش بیشتری از سود خود را با کارگران سهیم شوند. این بنیاد مبارزه اقتصادی کارگری است. بنابراین وقتی کارفرما سودی نمی‌برد و ورشکسته است و قادر نیست حتی حقوق کارگران را بپردازد، اعتصاب کردن چه نوع فشاری را بر کارفرما وارد می‌کند؟ به همین دلیل است که کارگران نساجی با وجود تجربه قوی و گسترده طبقه کارگران ایران در کنترل کارگری در دوره انقلاب، هرگز خواهان بدست گرفتن کارخانه ها نشدند؛ چرا که از وضع وخیم اقتصادی کارخانه با خبر بودند. در صورتیکه اعتصاب و مبارزه در بخشهایی که سودآور هستند و رو به گسترش اند، مثل اتومبیل سازیها، که تولیدات آن در سال آینده قرار است سی و پنج درصد رشد داشته باشد، صنایع فولاد، پتروشیمی، نفت، گاز و حمل و نقل کارفرماها و دولت را زیر فشارهای خرد کننده خواهد گذاشت تا با خواست کارگران موافقت کنند. بنابراین سوال اساسی در بررسی جنبش کارگری فقط و فقط این نیست که راه حلی برای پیروز شدن همین مبارزات یافت؛ هر چند کارگران نباید اجتماعات و تظاهرات خود را تنها در مقابل مراکز دولتی برگزار کنند، بلکه باید این آکسیون ها را در مقابل مثلاً پالایشگاهها، اتومبیل سازیها هم برگزار کنند و خواستار حمایت آنها شوند. بلکه مهمتر این است که تحرکات کارگری در این صنایع کلیدی و سودآور آغاز شود و گسترش یابد هم برای کسب خواستههای خودشان و هم در حمایت از صنایع و رشته های دیگر. سوال این است که چرا مبارزه در این رشته ها کم است یا نیست. پیوستن این بخشها به مبارزه، کلید پیشروی و پیروزی طبقه کارگر ایران است. بنابراین بررسی کم تحرکی در این رشته‌ها و یافتن علل آن و تلاش برای رفع آن بسیار مهم است. اینجا دلایل مختلفی را می‌شود بیان کرد که هر کدام نقش خاص خود را داشته باشند. اما مسئله کلیدی و مهم جلب توجه کل فعالین جنبش کارگری به بررسی علل این مسئله و تلاش برای یافتن راه حلی مناسب برای آن است. در این راه باید بیشترین ظرفیت فعالین جنبش کارگری را فعال کرد و تنها در چنین صورتی اقدامات موثری را می توان در دستور گذاشت.

یک مشاهده نشان میدهد که علل این کم تحرکی در این صنایع رضایت کارگران از وضعی که دارند نیست، رضایت از میزان دستمزدی که می‌گیرند نیست. علت آن اختناق نیست یا تنها و مهمترین آن اختناق نیست. علل چیز دیگری است و من چند تا از مهمترین آنها را می‌گویم. یکی از آنها بیکاری و ترس از دادن کار است. تحرک کارگرانی که ماههاست دستمزد نمی‌گیرند بدین علت است که چندان ترسی از اخراج ندارند. کارگر بیکار حداقل کاری نمیکند و دستمزدی هم نمی‌گیرد. این کارگران کار می‌کنند به امید روزی که دستمزد بگیرند. کار نقد و دستمزد نسبی. دیگری رواج قراردادهای موقت است. الان کارگران با سابقه را اخراج می‌کنند و به آنها خسارت اخراج می‌پردازند و سپس بجایشان

و یا همانها را تحت عنوان قراردادی بکار می‌گیرند. قرارداد موقت یا استخدام آزمایشی تقریباً در تمام دنیا هست. قبل از استخدام رسمی طرفین معمولاً سه ماه فرصت دارند که یکدیگر را محک بزنند و چنانچه راضی بودند قرارداد موقت تبدیل به استخدام رسمی شود. در ایران در طول این سه ماه کارگر از هیچ حقوقی برخوردار نیست مثل بیمه خدمات درمانی و بازنشستگی و مرخصی سالانه. الان کارگرانی که تحت عنوان قرارداد موقت کار می‌کنند پس از ۸۹ روز اخراج می‌شوند و پس از یکی دو روز مجدداً به کار گرفته می‌شوند. در دوران قرارداد موقت کارفرما هر وقت که بخواهد می‌تواند به کارگر بگوید که فردا دیگر نیاید. یعنی کارگر مطلقاً هیچ امنیت شغلی ندارد و هر روز می‌تواند بدون هیچ حقوق و مزایایی و یا خسارت اخراج، از کار بیکار شود. طبق آماری که شوراهای اسلامی منتشر کرده‌اند، بیش از یک و نیم میلیون کارگر تحت عنوان قرارداد موقت کار می‌کنند. خبر خیلی از اخراجهایی که در خارج می‌شنویم، کامل نیست. کارفرماها کارگرانی که استخدام رسمی هستند را اخراج می‌کنند تا همانها را بدون هیچ حقوق و مزایایی و تحت عنوان قرارداد موقت مجدداً بکار بگیرند.

از یک نگاه دیگر میشود گفت قانون کار توکلی، که بر اساس آن کارگر از هیچ حقوق و مزایایی برخوردار نبود و هیچ قانونی بر روابط کارگر و کارفرما حاکم نبود، در حال اجراست. کارگران با اعتراض خود باعث شدند تا هم پیش نویس قانون کار و هم خود توکلی از وزارت کار کنار گذاشته شود. اما امروز همان قانون کار توکلی بر بخش اعظم روابط کارگر و کارفرما حاکم است. کارگاههای پنج نفره و به پائین از شمول قانون کار خارج هستند. رشته قالیبافی که بیش از یک میلیون شاغل دارد از شمول قانون کار خارج هستند. اینها را به بیش از یک و نیم میلیون کارگری، که تحت عنوان قراردادهای موقت اساساً در صنایع کلیدی بکار گرفته شده‌اند، اضافه کنید تا روشن شود که چند میلیون کارگر دارای همان حق و حقوقی هستند که قانون کار توکلی برای کارگران در نظر گرفته بود یعنی هیچ حق و حقوقی. صنایع نفت را نیز پس از اعتصاب و تظاهرات سال ۷۲ در مقابل وزارت نفت در تهران تقریباً "کارمند" کرده‌اند. الان در پالایشگاه آبادان نزدیک به نود درصد کارگران تحت عنوان "کارمند" کار می‌کنند.

مورد دیگر بحث افزایش دستمزد است. کارگران یک قانون دارند: ساعات کمتری کار کنند و دستمزد بیشتری بگیرند. در دوره شاه و در دوره جمهوری اسلامی کارگران دارای تشکل هایی نبودند که با کارفرماها قراردادهای دسته جمعی ببندند و برای دو طرف معلوم باشد که در زمان حین قرارداد کارگران چقدر افزایش دستمزد می‌گیرند. بنابراین خطر اخراج، دستگیری، زندان موانعی بود تا کارگران را از مبارزه برای افزایش دستمزد باز دارد. با این حال کارگران اعتصاب می‌کردند. در دوره جدید و در حال حاضر علت عدم مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد اختناق نیست. علاوه بر مواردی که گفتم یک بحث در جنبش کارگری راه انداخته‌اند که جنبش اصلاحات در مرکز آن است. این بحث دو راهی اضافه دستمزد یا اشتغال. این ایده، این نظریه در فلج کردن بخشی از فعالین جنبش کارگری تاثیر بسیاری داشته است. بنابراین تمام آن بخشهای احمق جنبش کارگری که علیه سوسیالیستها هستند، علیه احزاب و سازمانهای چپ هستند، نمی‌دانند که اگر مارکسیستها در ایران فعال بودند، چنین ایده‌هایی امکان قوی شدن نداشتند. مارکسیستها جواب این ایده های ضد کارگری را می‌دادند و فعالین کارگری را از زیر فشار خرد کننده چنین عقایدی، که از سر و کول جامعه بالا می‌رود، خارج می‌کردند تا کمر راست کنند. مارکسیستها و احزاب چپ می‌توانند با در افتادن با چنین ایده‌هایی راه را برای عمل مبارزه طبقه کارگر باز کنند و برایش فضای مناسب برای حرکت ایجاد کنند. این آن چیزی است که ما به آن احتیاج داریم. باید جواب این نظریه پردازان دست راستی را داد و به این دو راهی که در مقابل فعالین جنبش کارگری گذاشته‌اند و در واقع جاده عدم مبارزه برای افزایش دستمزد است پایان داد.

امروز برای باز گرداندن طبقه کارگر و جنبش کارگری روی ریل مبارزه برای افزایش دستمزد احتیاج به شکستن تور اختناق نیست، باید علیه این ایده‌ها و افکار مبارزه کرد. جنبش کارگری ایران نیازمند افشاگری از رژیم اسلامی نیست. افشاگریها به شناخت بیشتر جنبش کارگری از ماهیت رژیم اسلامی چیزی نمی‌افزاید. طبقه کارگر نیازمند مبارزه نظری علیه سیاستهای جنبش اصلاحات در جنبش کارگری است. یک جنبش عقیدتی عظیم علیه بنیادهای نظری جنبش اصلاحات که الان بر جنبش روشنفکری ایران غلبه کرده است. خواست اشتغال بازی در زمین کارفرما

است. چرا که باید تسلیم شرایط کارفرماها بشوید اگر اشتغال می‌خواهید. باید شرایط کارفرما را بپذیرید، باید شرایط ورود سرمایه‌های خارجی را بپذیرید در غیر این صورت از اشتغال خبری نیست.

موضوع دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم برای جنبش کارگری ایران جدید است اما نه برای مثلاً جنبش کارگری اروپا. این یکی از معضلات جنبش کارگری اروپا است. همه شما یادتان است که وقتی مجلس پنجم قصد داشت لایحه خارج کردن کارگاههای پنج نفره و به پائین را از شمول قانون کار تصویب کند، همین دوم خردادیهایی که الان در مجلس نشسته‌اند چه سر و صدایی پیا کردند و با آن به مخالفت برخاستند. منجمله همین کسانی که کاندید حزب اسلامی کار و شوراهای اسلامی و خانه کارگر بودند. اینها در کمپین‌های انتخاباتی خود نیز به کارگران وعده دادند که این قانون کارگاهها را لغو خواهند کرد. کارگران دیدند که اینها به وعده‌هایشان عمل نکردند. دوم خردادیهها قانون مطبوعات را می‌خواستند تغییر دهند که خامنه‌ای نگذاشت، اما برای لغو قانون کارگاهها حتی هیچ تلاشی هم نکردند که کسی مانع آنها گردد. نه تنها این، بلکه با استناد به یکی از تبصره‌ها و مواد همین قانونی که قرار بود لغو کنند کل رشته قالببافی را از نیز شمول قانون کار بیرون بردند.

در اروپا این تبدیل به یک پدیده طبیعی شده است و یکی از معضلات جدی رابطه تشکلهای کارگری و احزاب سیاسی است. اگر بخاطر داشته باشید در دوره نخست وزیری تاجر بیشترین قوانین علیه اتحادیه‌های کارگری انگلستان تصویب شد. حزب کارگر انگلستان هم در اپوزیسیون با تمام آنها مخالفت کرد و برای دولت وقت رجز خواند. ولی وقتی خودش به قدرت رسید هیچ یک از آن قوانین و مصوبات دوره تاجر را لغو نکرد و تغییر نداد. طبقه کارگر ایران قبلاً با چنین معضلی روبرو نبود. این هم از مسائل جدید جنبش کارگری است که علیه آن باید راههایی طبقاتی و رادیکال جلوی پای طبقه کارگر گذاشت.

### وضعیت فعلی شوراهای اسلامی

دو تا موضوع دیگر مانده که مطرح کنم و صحبت‌هایم را به پایان ببرم. یکی موقعیت شوراهای اسلامی است و دیگری تغییر قانون کار. شوراهای اسلامی محصول سرکوب شوراهای کارگری و شکست انقلاب هستند. اینها محصول اخراج، تبعید، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین و رهبران کارگری هستند که مبارزات و اعتصابات کارگری را در دوران انقلاب هدایت کردند. بنابراین شوراهای اسلامی هیچگاه در میان جنبش کارگری ایران دارای نفوذ نبودند. نه تنها این، بلکه بخاطر اعمالشان در همکاری با ارگانهای رژیم اسلامی در سرکوب مبارزات کارگری و لو دادن فعالین کارگری در کارخانجات منفور کارگران هستند. در واقع شوراهای اسلامی هیچگاه نخواستند مشروعیت خودشان را از کارگران بگیرند. در سخنرانیها و نوشته‌های رهبران شوراهای اسلامی و خانه کارگر مطالب زیادی وجود دارد که آنها برای اثبات مطلوبیت خود نزد رژیم اسلامی ثابت کرده‌اند که اگر آنها نباشند کارخانجات توسط ضد انقلاب روی آرامش نخواهد دید.

شوراهای اسلامی بخشی از سیستم مدیریتی رژیم اسلامی در کارخانجات هستند. یکی از معضلات رژیم از همان ابتدا ایجاد هماهنگی بین این ارگانهای خود بوده است. با آغاز دوران رفسنجانی و فروش کارخانجات دولتی، موقعیت شوراهای اسلامی تضعیف شد چرا که بخش خصوصی همان سیستم مدیریت دولتی را نداشت و لذا بعنوان کارفرما تلاشی نمی‌کردند تا مدیرانشان با شوراهای اسلامی هماهنگی کنند و یا با آنها به سازش برسند. دلیل عمده این رفتار آگاهی همگان از بی نفوذ بودن شوراهای اسلامی در بین کارگران بود. هر چقدر روند فروش کارخانجات دولتی سرعت بیشتری بگیرد، کار شوراهای اسلامی سریعتر به پایان میرسد. چرا که حامی خود را از طرف دولت بعنوان صاحب کارخانه و از مدیریت بعنوان نماینده صاحب کارخانه از دست میدهند و در پائین هم هیچگاه نفوذی نداشتند. بنابراین تنها راهی که برای ادامه موجودیت در مقابل شوراهای اسلامی باز بود، جا پا پیدا کردن در میان طبقه کارگر و جنبش کارگری بود. با جنبش اصلاحات و تلاش بورژوازی ایران برای ادغام در بازار جهانی موقعیت شوراهای اسلامی از آنچه که در دوران رفسنجانی بود نیز ضعیف تر شد.

برای ادغام در بازار جهانی، اینها مجبور هستند یکسری از مقوله‌نامه‌های سازمان جهانی کار را امضا کنند که بعضی از مواد قانون کار و قانون شوراهای اسلامی مغایر اینهاست. چرا که یک تشکل عقیدتی و

اسلامی است. هر کارگری که بخواهد خود را کاندید نمایندگی شوراهای اسلامی کند باید معتقد به ولایت فقیه باشد و التزام عملی به آن داشته باشد، عضو یا مرتبط با هیچ یک از گروه‌های مخالف رژیم اسلامی نباشد، باید تابع سیاستهای روز ولی فقیه باشد؛ اگر کارگری همه این شرایط را داشته باشد یک هیات تشخیص صلاحیت سه نفره متشکل از وزارت کار، شوراهای اسلامی و نماینده کارکنان باید وی را تأیید کنند تا بتواند در انتخابات شرکت کند. شوراهای اسلامی طبق قانونشان باید از ولی فقیه تبعیت کنند. یعنی ولی فقیه می‌تواند توافق کارگران و کارفرماها را بر سر قراردادهای دسته جمعی لغو کند.

سازمان جهانی کار بعنوان یکی از زیر مجموعه‌های سازمان ملل باید قانون کار ایران و قانون شوراهای اسلامی را تأیید کند. این مسئله هم باعث شده که شوراهای اسلامی به تقلا بیفتند و تلاش کنند خودشان را بعنوان یک تشکل کارگری و نماینده کارگر مطرح کنند. قبلاً هدفشان این نبود و اصولاً برایشان مهم نبود که کارگران چه نظری درباره آنها دارند. قبلاً باید به رژیم نشان میدادند که می‌توانند کارگران مبارز و کمونیست و رهبران کارگری را شناسایی کنند و کمک کنند مبارزات کارگری سرکوب شود، و یا از قبل از سازمان یافتن یک مبارزه مطلع شوند و اثر در نطفه خفه کنند. سابق مطلوبیت خود را در انجام دادن موفق این کارها به رژیم نشان میدادند. قبلاً می‌گفتند که اگر شوراهای اسلامی نباشند ضد انقلاب در کارخانه‌ها آشوب می‌کنند و منظورشان از ضد انقلاب فعالین و رهبران کارگری بودند و از آشوب هم اعتصاب و اعتراض کارگری مد نظرشان بود. آنچه که آنها پارسال بر سر تعیین حداقل دستمزد کردند هدف جا پیدا کردن در میان کارگران را در نظر داشت. کارگران بدست تبلیغات آنها را در مورد میزان افزایش حداقل دستمزد جدی نگرفتند. در همین رابطه شوراهای اسلامی برای اولین بار بعد از انقلاب از طرف کارگران با کارفرماها قرارداد دسته جمعی امضا کردند، البته با حضور نمایندگان سازمان جهانی کار که هیچ وقت شوراهای اسلامی را بعنوان نمایندگان کارگران ایران نپذیرفته بود. همچنین فراخواندن کارگران به راهپیمایی علیه تغییر قانون کار در مقابل وزارت کار را نیز در همین چارچوب باید دید. آنها مطلع هستند که با تغییر قانون کار موقعیت شوراهای اسلامی نیز تضعیف میشود و به خطر خواهد افتاد. بطور مثال، این موضوع پنهانی نیست که حتی بخشی از خود دوم خردادیهها شوراهای اسلامی را بعنوان تنها "متولی" امور کارگران قبول ندارند. بنابراین تمام آنچه که شوراهای اسلامی هم اکنون انجام میدهند تنها یک هدف دارد: یافتن یک خاصیت جدید در این دوره جدید؛ تلاش برای یافتن جای پای در میان کارگران و جنبش کارگری. این هدف شوراهای اسلامی را باید افشا کرد.

### تغییر قانون کار

مسئله مهم دیگری که باید درباره اش حرف زد تغییر قانون کار است. اهمیت این موضوع فقط به این خاطر نیست که قانون کار مطالبات کل طبقه کارگر را در مقابل طبقه سرمایه دار می‌گذارد. مهم فقط به این خاطر نیست که مجموعه‌ای از قوانین را مورد بحث قرار می‌دهد که برای سالها تعیین کننده رابطه کارگر و کارفرما خواهد بود. بحث تغییر قانون کار را جنبش اصلاحات سیاسی پیش کشیده و اهداف سیاسی معینی را تعقیب می‌کند. مبارزه بر سر قانون کار در دوره قبل در فضای سیاسی و تناسب قوای کاملاً متفاوتی جریان یافت. همه کما بیش از آن مطلع هستند و من فقط اینرا می‌گویم که در آن دوره رژیم اسلامی به خیال اینکه انقلاب را سرکوب کرده کوشید پیروزی خود بر طبقه کارگر را در پوشش قانون کار رسمیت بدهد و آنچه را که کارگران عملاً در کارخانجات اعمال می‌کردند را قانوناً ممنوع کرد نظیر ۴۰ ساعت کار در هفته و حق تشکل و اعتصاب.

دیروز در بحث اوضاع سیاسی مطرح کردم که جنبش اصلاحات سیاسی تا کنون توانسته در جنبشهایی نفوذ یا جای پای پیدا کند، نظیر اعتراضات زنان، دانشجویان، ولی هنوز در جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی و جنبش کارگری قادر نشده چنین کاری انجام دهد. جنبش اصلاحات از پس مبارزه بر سر قانون کار می‌رود تا بتواند دستی در جنبش کارگری پیدا کند و برای خود نفوذی کسب کند و جریان طرفدار خود در جنبش کارگری را سازمان دهد.

تمام ماجرا همین است. برای فروش کارخانجات دولتی احتیاج دارند که کارفرما حق بدون قید و شرط اخراج کارگران را داشته باشد. نظیر دوران شاه که مطابق ماده منفور ۳۳ قانون کار، کارفرما برای اخراج کارگر با مانعی روبرو نبود. الان برای اخراج باید شوراهای اسلامی دخالت کنند

و چندین بند و ماده باید رعایت شود. (اینکه در عمل چقدر مواد و بندها اجرا می شود یا موثر است، بحث دیگری است). سرمایه داران برای خرید کارخانجات نیاز به حق بدون قید و شرط اخراج کارگران دارند. کارخانجات دولتی ضرر می دهند. می گویند که شرط سودآور شدن آن فروششان به بخش خصوصی است. بخش خصوصی هم مثل همه دنیا اولین کاری که میکند اخراج عده ای از کارگران است. هیچ وقت نشده بخش خصوصی کارخانجات دولتی را بخرد و کارگر جدید استخدام کند، همیشه اخراج می کند. یکی از دلایلی که جنبش کارگری همیشه مخالف خصوصی سازی است همین همراه بودن آن با اخراج است. مسئله دیگر درکی بود که برای دوره ای دولتی بودن را وجهی از سوسیالیسم می دید. یادتان است در دوران انقلاب که در پائین تمام نشریات سازمانهای چپ، ملی شدن و دولتی شدن یک شعار مهم بود. به همین دلیل بود که در دوران دولت موقت بازرگان وقتی بسیاری از کارخانجات و موسسات دولتی شدند، مورد حمایت کارگران قرار گرفتند. ساده ترین مشاهده این بود که کارگران دیگر خود را با یک فرد سرمایه دار روبرو نمیدیدند و همین کمک می کرد تا کارگران تصور کنند که ماهیت رابطه شان با کارفرما که حالا دولت است تغییر کرده است.

این را می گفتم که سرمایه داران کارخانجات دولتی را نمی خردند و دلیلش را این عنوان می کنند که دستشان برای اخراج کارگران بعد از خرید کارخانه باز نیست. بنابراین معاملهای که دارد صورت می گیرد این است که حق اخراج بدون قید و شرط کارگران را به کارفرماها بدهند و در عوض حق انتصابی شوراهای اسلامی بعنوان "متولی" کارگران تضعیف شود و فضایی برای ایجاد تشکلهای غیر اسلامی، البته به همان اندازه ضد کمونیستی، ایجاد شود. و یک حق اعتصاب سر و دم بریده و شدیداً محدود به این تشکلهای بدهند. یعنی فقط این تشکلهای رسمی حق استفاده از این حق اعتصاب را داشته باشند. اگر چنین اتفاقی بیفتد روی کاغذ و بطور رسمی کارگران ایران دارای حق تشکل و اعتصاب خواهند شد. در چنین صورتی، یکی از نتایجش اینست که جلب حمایت تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکا و کانادا از جنبش کارگری ایران دشوار خواهد شد چرا که سازمان جهانی کار، کارگر ایران را در در زمره کارگرانی به حساب خواهد آورد که دیگر از حقوق پایه ای خود محروم نیستند.

موارد زیادی را می شود بر شمرد که برای محدود کردن حق تشکل و اعتصاب کارگران تصویب خواهند کرد. بدین ترتیب حق تشکل و اعتصاب، که صد سال فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری برایش مبارزه کرده اند، میشود نظیر بیمه بیکاری. بیمه بیکاری از مهمترین مطالبات جنبش کارگری است. شوراهای اسلامی در دوره بیکارسازیهای رفسنجانی جلو افتادند و طرحی را برای ارزانتر تمام کردن بیکارسازیها تحت عنوان بیمه بیکاری ارائه دادند. گفتند که با تصویب و اجرای این طرح بجای اینکه مبالغ هنگفتی را بعنوان خسارت اخراج یکجا به کارگران بدهید، ماهانه و بسیار کمتر آنرا تحت عنوان بیمه بیکاری بدهید. بدین ترتیب یک طرح سر و دم بریده را بعنوان بیمه بیکاری تصویب کردند و مبارزه کل طبقه برای بیمه بیکاری تبدیل شد به تلاش بی سرانجام برای افزایش شمول این قانون که به کارگران بیشتری تعلق بگیرد، که الان بسیار ناچیز است، و همچنین مبارزه برای افزایش مبلغ پرداختی به کارگر بیکار شده. این بیمه بیکاری کمکی به خیل عظیم بیکاران نمی کند، اما روی کاغذ طبقه کارگر ایران دارای بیمه بیکاری است. می خواهم بگویم که اینها قبلاً هم اینکار را کرده اند. بر سر حق تشکل و اعتصاب هم همین بلا را می آورند. کارگران روی کاغذ دارای حق تشکل و اعتصاب خواهند شد، اما شدیداً مشروط؛ بطوری که در عمل فرق چندانی با وضعیت فعلی نخواهند داشت.

حق اعتصاب را به تشکل کارگری مورد تأیید قانون کار خواهند داد و هر نوع اعتراض و اعتصاب بدون تأیید این تشکلهای را اعتصاب "غیر قانونی" خواهند خواند. این اعتصابات و اعتراضات "غیر قانونی" را سرکوب می کنند و کارگران سازمانده و رهبر اعتراضات و اعتصابات "غیر قانونی" و کارگران شرکت کننده در آنرا شدیداً مجازات خواهند کرد. در خارج کشور دیگر نخواهید توانست اتحادیه ها را در حمایت از این مبارزات و کارگران اعتصابی به اعتراض فراخوانید. خیلی ساده، چرا که این اتحادیه ها با اعتراضات و اعتصابات خارج از خود نیز تقریباً همین کار را می کنند.

اگر دوره قبل بورژوازی ایران، بورژوازی هار و خشن ایران، به همان

زمختی شوراهای اسلامی را به کارگران تحمیل کرد، اکنون بورژوازی ای که با جنبش اصلاحات همه چیزش را از نو واری می کند تا اگر لازم است تغییر دهد و دوباره آنرا بسازد، چنین تشکلهایی را به کارگران تحمیل خواهد کرد. بورژوازی ایران در حال از نو ساختن تمام ارگانها و سازمانهای دولتی و نظامی است. از دل تمام درگیری بین جناحها، درگیری بر سر قوه قضائیه، دستگاه های قانون گذاری و اجرایی و قضایی و نظامی و رابطه آنها با هم، از نو در حال ساخته شدن است. اینها وقتی حاضر و آماده شدند می آیند تا سرمایه داری ایران را برای یک دوره طولانی در مقابل جنبش کارگری و جریانات رادیکال و سوسیالیست حفظ کنند؛ بویژه در مقابل اعتصابات و اعتراضات خارج از تشکلهای مورد نظرشان.

بخش سازشکار جنبش کارگری و یا هر اسمی که می خواهید رویش بگذارید، نقش مهم و موثری در این تشکلهای خواهند یافت. اینها یک بخش از خود جنبش کارگری هستند. اینها در دفاع از حق کارگر صحبت می کنند، اینها در بیرون خواستار بیست درصد افزایش دستمزد می شوند و در مذاکره سه چهار درصد میگیرند و به توافق می رسند. رادیکال سوسیالیستها اینها را میشناسند. اینها توضیح می دهند که بیشتر از این امکان نداشت. کارگران مبارز اگر اعتراض کنند و اعتصاب راه بیاندازند طبق قانون دستگیر می شوند. آن موقع قوه قضائیه، و وزارت اطلاعات ارگانهایی شده اند که حتی در اپوزیسیون هم نسبت به آنها حرف شنوی دارند. مثل صادقی در شیراز که از فعالین ملی مذهبی بود. وقتی ادعا کرد که ربوده شده و شکنجه شده و روی بدنش را با آتش نام منتظری و پیمان را نوشته بودند، وزارت اطلاعات گفت که وی خودزنی کرده است و کار خودش بوده است. ملی مذهبی ها هم گفتند که از آنها نیست و بهر حال تأییدش نمی کنند. وی دستگیر شد و هیچ کسی از حال و روزش خبر ندارد. حتی چپهایی که همه موارد این چنینی را دنبال می کنند دیگر دنبال ماجرا را نگرفتند.

جنبش اصلاحات همین کار را با سوسیالیستها و رادیکالهای جنبش کارگری خواهد کرد. یک وزارتخانه آدمکش را که هزاران نفر را کشته به صرف اینکه خودش به چهار تا از آنها اعتراف کرد، آب توبه بپوش ریختند و برایش در اذهان عمومی مشروعیت و آبرو خریدند. اینها، باضافه قوه قضائیه ای که جنبش اصلاحات مهر تأیید بهش بزند، را بجان ما خواهند انداخت. به جان رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری خواهند انداخت، تا قانونا (و البته با حق داشتن وکیل!) محاکمه بشوند، به حبس های دراز مدت محکوم بشوند، و قانونا در زندان بپوسند.

در دیگر جنبش اصلاحات دارند یک چنین آشی برای جنبش کارگری می پزند. اینها ارمغان دیگری برای طبقه کارگر ندارند. اینها فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری را به خاک و خون خواهند کشید. این برنامه جنبش اصلاحات برای جنبش کارگری است. در مبارزه بر سر تغییر قانون کار بسیاری، بدست، گفتند که کنترل تظاهرات جلوی وزارت کار از دست خانه کارگر در رفته است. اما عده ای از میان همینها که کنترلشان از دست شوراهای اسلامی در رفته بود جریانی است که قرار است فردا زیر تمام اسناد سازش کارگران و کارفرماها را امضا کنند. در پروسه مبارزه و اعتراض بر سر تغییر قانون کار این جریان شکل خواهد گرفت و متشکل و منسجم خواهد شد. اینها نیروی اصلی و عمده رقیب رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری هستند.

من هنوز دارم از برنامه جنبش اصلاحات برای طبقه کارگر حرف می زنم. اینها هدف جنبش اصلاحات است. دارم درباره خوبی که برای رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری دیده اند حرف می زنم. اینکه باید در مقابلشان چکار کرد، و چگونه همه نقشه هایشان را خنثی کرد، و مبارزه کرد تا جریانات رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری در این پروسه متشکل تر و منسجم و قوی تر بیرون بیایند، بحث دیگری است که باید مفصلاً به آن پرداخت و برایش برنامه ریزی کرد.

الان، حتی در بین جناح چپ جنبش کارگری، و حتی در بین ضد رژیمی ترینشان، این بحث مطرح است که باید تغییرات قانون کار را سبک و سنگین کرد. یعنی مشخصاً دید که آیا بده بستون در مجموع به نفع است یا نه. واضح است که قانون کار تغییراتی بیشتر از اینکه اینجا مطرح شد خواهد کرد. اینجا بحث بر سر مهمترین هاست. مهمترین هایی که باعث تغییر تناسب قوای گرایشات درون جنبش کارگری خواهد شد

که نزدیک صد سال همیشه چپها و رادیکالها در آن دست بالا داشتند و قوی ترین و منسجم ترین بوده‌اند. مسئله این است که خواست کارفرما ها را می‌دهند و در مقابل کارفرماها هم با حق تشکل و اعتصاب محدود و مشروط موافقت می‌کنند. حق اعتصابی که فقط تشکلی که می‌خواهند بسازند حق استفاده از آن را دارد، بنابراین فکر نکنید ناپرهیزی می‌کنند.

یک بخشی و یک عده‌ای در جنبش کارگری می‌خواهند این معامله صورت بگیرد. اینها جزو رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری بودند؛ حال به هر نوع از سوسیالیسمی که بدان پاور داشتند. اینها بعضا کسانی بودند که هیچ درجه از فشار نتوانست آنها را تسلیم کند، اما اینها فعلا تسلیم عقایدی شده‌اند که انجام این معامله برایش موجه است. اینها مزدور دولت و کارفرماها نیستند. اتفاقا خاصیت و برای این نوع تشکلها و رهبران در این است که مزدور کارفرما و دولت نیستند و نباید باشند. در صفوف ما هستند، بخشی از فعالین طبقه ما هستند، بخشی از وجود خود ما هستند، اما همان عقایدی را دارند که طرف مقابل داشتنش را برای ما مجاز می‌داند. همان سیاستی را دارند که طرف مقابل داشتنش را برای ما مجاز می‌داند.

اگر جنبش اصلاحات بتواند به اهداف خود برسد دوران سخت و دشواری برای رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری شروع خواهد شد. من نزدیک سه چهار سال پیش در یک مصاحبه گفتم که چنین پروسه‌ای در حال شکل گیری است و روند اوضاع بدین طرف است منتها شکل مشخص آن قابل پیش بینی نیست، فقط میشود حدس و گمان زد که شاید شوراهای اسلامی منحل شوند، ممکن است آنقدر تغییر کنند که بتوانند همان نقش تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات را بازی کنند، ممکن است بمانند اما بشدت تضعیف شوند و در واقع بود و نبودشان فرق نکند؛ بعنوان مثال یک شکل مشخص آن بود که خانه کارگر و وزارت کار در مقابل آنچه که جبهه مشارکت قصد داشت بسازد مقاومت نمی‌کرد و با هم به یک سازشی میرسیدند. منظورم تلاش جبهه مشارکت به سردمداری انجمن صنفی روزنامه نگاران بود برای ساختن کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران. قصد مشارکتیها این بود که تمام حیات و ممات آن کانون عالی بیفتد به دست روشنفکران و ایدئولوگ های جنبش اصلاحات که در انجمن صنفی روزنامه نگاران بودند. می‌خواستند این روزنامه نگاران را که با بسته شدن روزنامه ها استفاده از حق بیمه بیکاری کارگری را نیز با پا درمیانی خانه کارگر شروع کرده بودند را بیاندازند به جان کارگران کارگاهها، که حداقل بعد از اصلاحات ارضی هیچ وقت پیشتاز جنبش کارگری نبودند و به این دلیل توان ایستادگی سیاسی و نظری در مقابل روزنامه نگاران را نداشتند. مشارکتیها می‌خواستند از این طریق کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران را بسازند و عملا انحصار خانه کارگر و شوراهای اسلامی را از بین ببرند. وقتی موفق نشدند، کمالی، وزیر کار را تغییر دادند و جای وی یکی از کادرهای رهبری مشارکت را گذاشتند. الان شوراهای اسلامی و خانه کارگر وزیر کار حامی خود را نیز از دست داده‌اند و با تغییر قانون کار، موقعیتشان قانونا هم تضعیف می‌شود.

برای تغییر قانون کار - مطابق همان الگوی سازمان جهانی کار - یک هیات سه جانبه مامور این کار شده است. یعنی کارگر و کارفرما و دولت، هر سه در این هیات نماینده دارند. یعنی از همین الان الگوی سازمان جهانی کار را پذیرفته‌اند و قانون کار آینده مورد توافق هر سه

طرف است.

آن جریانی که گفتم در پروسه جدال بر سر قانون کار دارد ساخته می‌شود از همین الان شوراهای اسلامی را که به عنوان نماینده کارگران در هیات سه جانبه حضور دارند را نماینده کارگران نمی‌دانند. انتقادشان در همین حد است. اینها به کل معامله‌ای که دارد صورت می‌گیرد انتقاد و اعتراضی ندارند. این جریان در انتقاداتشان در پروسه قانون کار ممکن است در دفاع از حقوق کارگران خیلی محکم و رادیکال جلوه کنند، همانطور که شوراهای اسلامی بر سر تعیین حداقل دستمزد سال گذشته چنین کردند، اما اینها تعلقی به رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری ندارند. در این دوره اینها به داشتن چنین چهره‌ای احتیاج دارند. بهرحال رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری باید حواسشان جمع باشد. دولت به این هیات سه جانبه شش ماه فرصت داده تا تغییرات مورد نظر خود به قانون کار را ارائه دهد.

آنچه اینجا مطرح کردم بر اساس روند اوضاع داخلی و جهانی و نیازهای کل طبقه سرمایه دار ایران و جنبش اصلاحات است برای ادغام در اقتصاد و سیاست جهانی و منطقه ای. ممکن است تغییرات قانون کار دقیقا مطابق همین فرمولبندهایی که اینجا مطرح شد نباشد. ولی سیر اوضاع به طرف تغییراتی با همین ماهیت حرکت می‌کند اگر چه نه با همین فرمولبندها.

در این مدت کارگران باید هشیار باشند. به ویژه رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری باید کارگران را هشیار نگه دارند. در این مبارزه چند گرایش دارد عمل می‌کند که مواضع و اهداف متفاوتی دارند. باید تلاش کرد تا تفاوتهای اینها گفته شود و کل سیاستهای عمومی رادیکال سوسیالیستها جنبش کارگری بطور مشخص تعیین و تدوین شود. در هر صورت چند موضوع روشن است: اولاً علیه تغییرات قانون کار ما نباید مدافع قانون کار فعلی جلوه کنیم. در این مورد هیچ شک و شبهه‌ای نباید ایجاد شود. دوما شوراهای اسلامی مدافع قانون کار فعلی هستند. در این مبارزه شوراهای اسلامی باید افشا شوند. هم سابقه آنها علیه جنبش کارگری و فعالین کارگری، و هم هدف فعلی آنها که می‌خواهند در دور جدید جای پای در میان کارگران پیدا کنند، چرا که دوره داشتن حمایت بالا گذشته است. در این مبارزه شوراهای اسلامی نباید هیچ مشروعیتی بیابند. نباید اجازه داد شوراهای اسلامی خود را نماینده کارگران جلوه دهند. سوماً یک جریانی هست که از قانون کار سابق حمایت نمی‌کنند، علیه شوراهای اسلامی هم هستند، در عین اینکه بیشترین ظرفیت را برای سازش با شوراهای اسلامی دارند، این جریان الان به نیازمند داشتن یک چهره مخالف شوراهای اسلامی است. اینها آن جریانی هستند که در این پروسه قرار است قدرت بگیرند و طرف حساب اصلی جریان رادیکال سوسیالیست در جنبش کارگری بشوند. حریفان و رقیبان اصلی ما در جنبش کارگری این جریان است. ما باید بسرعت صف خودمان را از اینها تفکیک کنیم. اختلافات خودمان را بروشنی بیان کنیم و اهداف آنها را خیلی روشن برای کارگران توضیح دهیم. این تنها تضمینی است که صرفاً بشود یک جریان رادیکال و سوسیالیست در جنبش کارگری را، منسجم و متشکل و بسیج کرد.

اگر قطعنامه ای قرار است درباره مبارزه بر سر قانون کار داده شود باید بر همین مبانی استوار شود. البته مواد دیگری هم در قانون کار تغییر خواهد کرد، اما مواردی که خیلی مهم است همین ها هستند. حق اخراج بدون قید و شرط کارگران به کارفرما در قبال حق تشکل محدود و با شرط و شروط؛ و حق اعتصابی سر و دم بریده برای استفاده این تشکلها. این معامله ای است که قرار است صورت بگیرد. \*

به نقل از

# بارو

شماره ۱۰ و ۱۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۱ (ژوئیه و اوت ۲۰۰۲)

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری  
www.wsu-iran.org